

بحرالی کشور را به زمامداران گزارش نمی‌دادند. در نتیجه این سیاست نابخردانه، سراسر شاهنشاهی دستخوش بحران و ناامنی گردید. ناگفته نماند که در این دوره، ملکرداران پارس هم وضعشان بهتر از دیگر ملل نبود و از این باجهای خانه ویران کن معاف نبودند.^۱

به این ترتیب، با عدم رضایتی که از دوره خشایارشا به بعد، روز بروز عمیقتر می‌شد، دولت ناگزیر بود بوسیله سازمانهای وسیع جاسوسی و کارآگاهان از جنبشهای مخالف دولت و از دسته‌بندیهای استقلال‌طلبان و آزادیخواهان جلوگیری کند. سرعت عمل پیکان شاهنشاهی در سراسر دنیای کهن بی‌نظیر بود. هرپیکمی یک روز با اسب بسرعت می‌رفت و چون شاسگاهان به ایستگاه خود می‌رسید، مدارک و اسناد را بیدرتک به‌جانشین خود می‌داد، و او با اسبی تازه نفس راه ایستگاه بعدی را پیش می‌گرفت، و این کار روز و شب بدون کمترین توقف و بدون توجه به خوبی یا بدی هوا منظمآ دنبال می‌شد. با این تدبیر، بریده‌ها پایتخت و مرکز سیاست شاهنشاهی را با اقطار و استانهای گوناگون کشور مربوط می‌ساختند و زمامداران، از وضع عمومی هر یک از کشورها باخبر می‌شدند — از کیفیت جاده‌ها و نحوه سراقبت دولت از آنها اطلاع دقیقی نداشتیم. برآورد هرودوت از یک روز سفر، بطور متوسط، ۱۰۰ میدان یا اندکی کمتر از ۱۹۰ میل بود.

تأمین امنیت جاده‌ها تنها از نظر سیاسی قابل توجه نبود بلکه از لحاظ اقتصادی و آمد و رفت کاروانهای تجاری نیز، وضع راهها شایان دقت بود. به‌گفته هرودوت، راه شاهی ازگزند دزدان و راهزنان در امان بود؛ و بازرگانان در پناه حمایت دولت، قادر بودند کالاهای مورد نظر را از منطقه‌ای به منطقه دیگر منتقل سازند.^۲

به‌نظر دکتروگیشمن، «پس از حمله سوفیت‌آمیز اسکندر و الحاق غرب به شرق، و تحقق وحدتی که هخامنشیان آرزومند آن بودند، جهشی بزرگ در حیات اقتصادی جهان، که از تقسیمات گوناگون آزاد شده بود پدید آمد. کمتر احتمال می‌رود که در این منطقه، در مدت عمر بسیار کوتاهی که اسکندر داشته، خطبشی مخصوصی مورد مطالعه قرار گرفته و به مرحله اجرا درآمده باشد. ولی به احتمال قوی، او با تقلید از پیشینیان در حفظ امنیت راههای ارتباطی در خشکی و دریا، تلاشهایی کرده و با اعزام نثارخوس^۳ به اکتشافات جغرافیایی کمک کرده است. اسکندر، مانند آخرین شاهان هخامنشی، به‌گردآوری و ذخیره کردن گنجینه‌ها نمی‌پرداخت. وی خزینه‌هایی را که در پایتختهای شاهنشاهی یافت، تبدیل به پول کرد و پول را متحدالشکل ساخت، و بدینوسیله بر مسکوکات شاهنشاهی و مسکوکات ایالتی خاتمه داد، و چون تنها یک نوع پول در منطقه وسیع شاهنشاهی او، واسطه دادوستد بود، روابط اقتصادی قسمتهای مختلف کشور را تأمین می‌کرد. اسکندر با سعه صدری که داشت، هدایا و پاداشها را توزیع می‌نمود، و سپاهیان خود را ثروتمند می‌ساخت، و در نتیجه، همه سالک خویش — از جمله یونان — را غنی کرد.»^۴

سکنه یونان، در سالک تابع اسکندر متفرق شدند، و بازرگانان یونانی و ایرانی با استفاده

۱. دک. همان. ص ۴۰۶-۴۰۵.

۲. دک. همان. ص

از امنیت موجود، فعالیت‌های اقتصادی و بازرگانی را تا نقاط دوردست ادامه دادند. ولی مرگ ناگهانی اسکندر، سبب گردید که مدت چهل سال، جنگ‌های خونین بین سرداران اسکندر درگیرد، و رشد اقتصادی که بکندی آغاز شده بود، بار دیگر متوقف گردد. در عهد سلوکوس و جانشینان او، بار دیگر، در سایه امنیت نسبی، فعالیت‌های اقتصادی آغاز شد. در این دوره، شهرها دارای زمینها و املاکی بود که روستاییان در آنها سکونت داشتند و به کار کشاورزی مشغول، و بدان املاک وابسته بودند. آگاه در جوار دهکده‌هایی که بومیان در آن سکنی داشتند، بستمراتی از یونانیان مهاجر و دیگر ملل تشکیل می‌دادند، و به هر کس مقداری زمین، یک خانه، بذر و چهارپا داده می‌شد. این اقوام مهاجر که از یونانیان، مقدونیان و سزوران دیگر مناطق بودند، نگه‌گاه حیات حاکمه بودند و در موقع لزوم لباس رزم می‌پوشیدند. زمینها متعلق به شاه بود، و ظاهراً معاهد نیز دارای زمینهایی بودند که عده‌ای رعیت و برده در آن کار می‌کردند و احتیاجات مادی روحانیان را تأمین می‌کردند. زمینهای دیگر به افراد خانواده شاهی و درباریان تعلق داشت. صاحب‌منصبان، فئودالهای بزرگ ایرانی و یونانی دارای زمینهایی بودند. «رعایا، که جزو لاینفک اراضی بودند، از نوعی آزادی برخوردار داشتند. از میان همه روستاییان، آنان که در املاک متعلق به شهرها کار می‌کردند، محققاً از مزایای بزرگی بهره‌مند می‌شدند.»^۲

در شهرها، وابستگان به شاه سلوکی، در فوق ایرانیان قرار داشتند. «جامعه سزور، شامل تعدادی از عمال عالی‌رتبه، اطرافیان شاه و دربار و دوستان و ندای وی بود. در درجه پایین‌تر، عمال ادارات و سپس تجار قرار داشتند.»^۳

غیر از قشون، مهاجران یونانی که از گروه‌های مختلف بودند، در منطقه نفوذ سلوکیان، از مزایایی برخوردار بودند.

به نظر دکتر گریشمن: ایجاد شاهنشاهی اسکندر و تبدیل آن به سه سلطنت هلنی از نظر اقتصادی، انقلابی حقیقی در دنیای آن عصر محسوب می‌شد. نخستین بار بود که دورترین بخشهای جهان، کاملاً به یکدیگر مربوط می‌شدند. سکه واحد که در این صحنه وسیع رایج بود، بسیار اهمیت داشت. ثروت‌هایی که بر اثر فتوحات به بازار جهان آمده بود، بعدی قابل توجه بود که ارزش طلا و نقره پنجاه درصد کاسته گردید. در عهد سلوکوس و نخستین جانشینان او، تعدادی به سه یا چهار صد تن مزد دقیمتها ایجاد شد، و این خود، موجب بهبود وضع زندگی گردید. افزایش نرخ منافع، معرف وضع نیکوی تجارت بود. طلایی که بر اثر فتح ایران به اروپا رفته بود، در اثر مبادلات تجاری، قسمتی از آن به ایران بازگشت.

فعالیت اقتصادی بین شرق و غرب، در اثر مداخلات خشونت‌آمیز روم، گاه مدت‌ها متوقف می‌شد. سلوکیان نظمی جدید در جاده‌های بزرگ بین قاره‌ها برقرار کردند. راههای سزور از ایران عبور می‌کرد و به سمت چین و هند می‌رفت. آنان این جاده‌ها را وسیع کردند و از آنها توسط ایستگاههای نظامی مراقبت می‌کردند. آب انبارهایی در بیابانها ساخته شد و کاروانسرا - هایی پدید آمد. قنوات را غالباً با سرمایه‌های شخصی، بمنظور تجارت، حفر می‌کردند. سرعت

۱. همان، ص ۲۲۲.

۲. همان، ص ۲۲۵.

۳. همان، ص ۲۲۶.

ارتباطات و حمل و نقل، به‌عالیترین درجه خود رسید و جز عهد اختراع ماشین بخار، هیچ عهدی از این جهت نمی‌توانست با آن دوره رقابت کند. آنان جهازات مهمی در خلیج فارس ترتیب دادند که موجب تأمین ارتباط با هند در مشرق و بحر اجمرد در مغرب می‌گردید.

وضع تجارت در این دوره، بار دیگر تغییر یافت. از حجم محصولات ارزان‌قیمت که در طی عهد پیشین بخش اعظم مبادلات را تشکیل می‌داد، کاسته شد و در عوض، اشیاء تجملی و لطیف و ظریف جای آنها را گرفت. در این دوره، روم عامل مهمی در تجارت جهانی بود. غیر از چوب و فلزات که بسیار مورد تقاضا بود، اشیاء دیگری چون اُحجار کریمه و جواهر، که روی آنها بطور برجسته کار کرده بودند، داروهای هند، نباتات، سرهمها، روغن‌ها، عطریات، ارغوان، کلاب، ظروف سفالین، شیشه، منسوجات، اشیاء هنری، پاپیروس و غلامان وارد ایران می‌شد، و در مقابل، ایران، البسه و زینت‌آلات، داروها، اُحجار کریمه، فرشها، بذرگندم، سرب و سگهای اصیل‌النسب صادر می‌کرد. فراوانی سواد اولیه، موجب توسعه صنعت در ایران گردید، مخصوصاً صنایع نساجی، قالی‌بافی، و قلمزنی فلزات که در آن هنرمندان و پیشه‌وران ایرانی شهرتی بسزا دارند، رونق گرفت. ایران در صدد برآمد که بازار را از بعضی محصولات وارداتی نجات بخشد، مثل پاپیروس که بصر انحصار آن را در دست داشت، و کوشید با نباتات محلی آن را بسازد، یا پوست (پارشمن) را بجای آن بکار برد. فعالیت حیوان‌دو آسیا جانشین انسان گردید. صنعتگر محصول خود را افزایش داد. انواع ظروف سفالین، پیکرسازی، حکاکی روی استخوان، کنده - کاری، مورد توجه قرار گرفت. کاشت انواع نباتات وسعت یافت، و مقداری از نباتات و حیوانات تازه‌وارد را، پرورش دادند و حیوانات و نباتات مختلفی به اروپا و ایتالیا راه یافت. پنبه، لیمو، خربزه، حب کنجد، جوز شرقی، زیتون، خرما، انجیر، اردک و گاو آسیایی، موجب انقلاب حقیقی در فلاح و گلهداری ایتالیا گردید.

سلوکیان، با آماده کردن زمینهای فلاحی و زهکشی نواحی جدید، اراضی بایر را قابل کشت کردند. فنون فلاحی توسعه یافت. گاوآهن جدیدی معمول گردید. سه‌دوره برداشت محصول از زمینهای زراعتی عملی شد و طرق جدیدی در آبیاری، احداث جنگل و پرورش میوه‌ها و باغها مجری گردید.

در دوره سلوکیان، وضع رعایا تابع انتظاماتی بود که تا حدی سرنوشت آنها را بهتر می‌کرد. روستاییان وابسته به شهر، تقریباً آزاد گردیدند. سلوکیان، با تحولات فلاحی، مقامی مهم به دست آوردند و آزاد کردن طبقه روستاییان در ایران از جهت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کاری بزرگ بشمار می‌رفت. با این حال، نباید تصور کرد که طبقه زمینکش در شرایط مساعدی زندگی می‌کردند، زیرا عوارض، کم‌رست را خرد می‌کرد و شاه سلوکی و طبقات ممتاز از تمام مزایای اجتماعی و اقتصادی برخوردار بودند. مالیات بر افراد، منازل، چهارپایان، مزرعه، باغ، تولد، ازدواج و حتی سرگ تعلق می‌گرفت.^۱

میراث اسکندر، که بین سه سلطنت مقدونی تقسیم شده بود، سرانجام از سوی مغرب مورد تعرض رومیان و از جانب مشرق، مورد مهاجمه پارتیان قرار گرفت. در نتیجه انقلابات و

زدخوردهای طولانی، بنیان اقتصادی قدیم درهم ریخت. «محصول کم گردید، باکثرت راهزنان درجاده‌ها و دزدان دریایی در دریاها، اشکالات مبادلات و حمل و نقل شدیدتر شد. این عصر را، از لحاظ محاربات و غارتها، با تاریکترین اعصار سابق نمی‌توان مقایسه کرد. پس از آنکه رومیان در مغرب استقرار یافتند، در راه بهبود شرایط اقتصادی و امنیت راهها، قدمهای مؤثری برداشتند. ایتالیا عامل مهم اقتصادی در حوزه بحرالروم گردید. فتوحات روم، سبب گردید که طلاها بجانب روم روان گردد. در نتیجه، تقاضای آن کشور برای انواع مصنوعات افزایش یافت. کالاهای متنوعی، از چین و هند، از طریق ایران، بجانب غرب روان شد. ابریشم، ادویه، عاج، عطریات احجار کریمه به ایتالیا صادر می‌شد؛ در عوض، مصنوعات صنعتی آن کشور، نظیر مفرغ آلات، شیشه، اشیاء هنری، شراب و روغن و مخصوصاً طلا از راه ترانزیتی ایران، بسوی دلیای قدیم صادر می‌گردید. در ایران مراکزی، برای فعالیتهای تجاری و تجمع دلان و عمال، همه نوع وسایل حمل و نقل و رهبری کاروانها بوجود آمد. اعزام سفارتها از چین به دربار اشکانی، موجب شد که روابط مستقیمی بین دو شاهنشاهی ایجاد شود. جاده‌ها بهتر و مبادلات منظم گردید، و دو کشور واسطه، یعنی ایران و شاهنشاهی کوشان، در تأمین امنیت راهها بین هندوستان و چین کوشا بودند.

به نظر گیرشمن، هرگز دول شرق و غرب بدینسان باهم ارتباط حاصل نکرده بودند، و هرگز پیش از عهد اغسطس (اگوست)، موج مال‌التجاره‌هایی که در دو طرف جریان داشت بدین وجه نیرومند نگرديده بود. ایران فلزات صادر می‌کرد... فولاد چین و هند در بازارهای جهانی آن عهد شهرت داشت. بین مال‌التجاره‌های دیگر پوست، پوستین، منسوجات، اشیاء چوبی، چارپایان، پرندگان، برنج، زعفران، ادویه، احجار کریمه، قیر معدنی و روغن معدنی را باید نام برد. اجناس زیر را به کشور وارد می‌کردند: پاپیروس، اشیاء مفرغی، شیشه، ظروف سفالین رنگ، ارغوانی، و اشیاء فلزی که در تجارتخانه‌های بزرگ و کوچک بفروش می‌رسید.

هرگز جاده‌ها، مانند زمان پارتیان، خوب نگهداری نمی‌شد؛ زیرا شاهان پارت از مالیاتی که از کالاهای مختلف می‌گرفتند، عایدی کلانی کسب می‌کردند. خطسیرهایی که از بیابان می‌گذشت، با چاههای آب و کاروانسراها مجهز بود. اسناد مکشوفه از وجود دستگاه پلیس سوادد بیاپانها خبر می‌دهد. پارتیان منازل کاروانها، و ایستگاههای دارای اسبان یدکی را که برای حمل و نقل سریع بکار می‌رفت، مراقبت می‌کردند.

در ایران، گرایش بسوی فنودالیسم قوت گرفت. دهگانان و خرده مالکان استقلال خود را از کف دادند. جامعه به دو قسمت روستاییان و شهرنشینان، که هر کدام به شعبه‌ای مخصوص از اقتصاد کشور تعلق داشتند و از لحاظ شهرنشینی و دهنشینی طرز زندگی خاصی دارا بودند، تقسیم شد. فن کشاورزی، که از عهد یونانیان رو به بهبود نهاده بود، راه انحطاط سپرد و در مقابل، پرورش حیوانات اهلی و پرندگان ترقی کرد. در نتیجه آمدورت بین ایران و چین و اعزام سفرا، اسپست، مو، و سپس خیار، پیاز، زعفران، و یاسمن به چین وارد شد. در عوض، ایران از چین، زردآلو و هلو و سپس کرم ابریشم وارد کرد و نیشکر از هند وارد ایران گردید.

به نظر مالکوم کالج، «پایه اقتصاد پارت بر کشاورزی و بازرگانی استوار بود و صنعت اهمیت چندانی نداشت. بیشتر ساکنان شاهنشاهی روزی خود را، همچون خرده‌سالکان یا شبانان، از زمین می‌جستند. گوسفند و بز و گاو و خوک و اسب و خر و شتر عربی پرورش داده می‌شد و حبوبات و گندم و میوه و سبزی بعمل می‌آمد. بیشتر زمینهای قابل کشت، نیازمند فراهم کردن آب بودند. آب را غالباً بوسیله قنات یا کهریز می‌آوردند. یک بررسی دقیق، در بخش دیاله عراق، نمودار منتهای هوشمندی مردم است در توزیع آب به روزگار کهن. در دوران سلوکی و پارتی، در کار آبیاری این منطقه، ابتکارهای بسیاری بعمل آمد. بی‌گمان، در این هنگام، از چهارپایان برای جاری ساختن آب بهره می‌گرفتند و با کندن جویها و آبراهه‌ها آب رود را تا دوردست می‌رسانیدند. کارهای آبرسانی و تنقیه و مرست تعمیر راههای آب، بی‌گمان، بسیار رایج بوده است. باغهای پر از خرما، گویا در آن هنگام، کرانه‌های بابل را پوشانیده بوده است.

چون به وضع دادوستد میان مدیترانه و شرق نزدیک و دور، پس از برافتادن سلوکیان، بنگریم، می‌بینیم که پارتیان از گرمی و رونق بازار، بیشتر، همچون دلال، و نه تولیدکننده، بهره‌مند می‌شدند. در آغاز دوران پارتیان، بی‌گمان، با بازرگانان سلوکی دادوستد می‌کردند. روابط بازرگانی با چین، تا سده دوم پیش از میلاد، سخت استوار شد. چنانکه چین و دیگران، از دلبستگی و شور پارتیان به تجارت سخن گفته‌اند. گاریها و کاروانها و کشتیهای پرکالای ایشان به سرزمینهای همسایه می‌رفت و برای ترغیب امپراتور چین به ادامه تجارت، پیشکشهای گران و چشمگیری، همچون شترمرغ و شعبده‌باز و مانند آنها، می‌فرستادند. راه ابریشم میان چین و مدیترانه برقرار شد و هیئتهای دوستی و حسن روابط و پیشکشها، چنانکه در منابع چین آمده است، میان دو طرف، در سده اول و دوم میلادی، در رفت‌وآمد بودند. چینیان با سکه‌های پارتی آشنا بودند. اما روابط بازرگانی پارت و هند چندان آشکار نیست و اسناد زیادی به دست نیامده است.»^۱

پارتیان، دو مشتری بزرگ خود، یعنی چین و روم، را از هم جدا نگاه می‌داشتند. تا از بهای واقعی اجناس یکدیگر خبر نداشته باشند. اسناد چینی و پالمیری وجود آمدورفت پیوسته، و بر امنیت از قلمرو پارت را چنان با استواری نشان می‌دهد که گویا این امر شیوه‌ها و مشی سیاسی و وجود مرزها را نادیده می‌گرفت. دلبستگی اقتصادی بر سیاست چیره می‌گشت.

از منابع آن روزگار و کشفیات باستان‌شناسی، می‌توان اندکی از کالای آنان آگاه شد. کتیبه بلندبالای مشهور به تعرفه پالمیر، مورخ ۱۳۷ میلادی، نرخ مالیات شهرداری را بر کالای وارداتی به دست می‌دهد. واحد عمده مقیاس، پاد شتر است، و گاری مشتمل است بر چهار بارشتر؛ و بار خر برابر است با نصف پاد شتر. اقلام تجارتنی عبارت است از بندۀ ذخرید و خشکه‌بار و رنگ ارغوان و عطریات و روغن زیتون و دنبه و حیوانات و پوست و نمک و خوراکی و میوه کاج و مجسمه‌های مفرغی. در نوشته‌های چینی، حیوانات شگفت و زروسیم و سنگهای کرابها و فرش و همه‌گونه عطریات و پارچه قیمتی و البسه ابریشمی چین درج شده است.

پارتیان، از چین، آهن و زردآلو و هلو می‌بردند، و در برابر، شراب و انار و شترمرغ و دیگر اقلام شکفت می‌آوردند. از راه دریایی بین مصر و هند، کالاهایی چون پارچه‌های پربها و چوبها و رنگها و ادویه مبادله می‌شده است.

این دادوستد اجناس لوکس، نمودار وضع اقتصادی روزگار پارتیان و رومیان است. ثروت نزد طبقه بالای اجتماع متمرکز شده بود، و آنان خریدار عمده این کالاها بودند. کارهای ساده و سکرورا بندگان انجام می‌دادند. مهارت فنی درپایه‌ای بسیار نازل بود. کارگاههای بزرگی برای تولید ضروریات روزمره مانند سفالینه‌ها، البته وجود داشته است؛ ولی در این کارها، از شیوه‌های ابتدایی و ساده بهره می‌گرفتند. حمل و نقل گران و کند بود و متضمن خطرات جنگ و راهزن و درندگان. با آنکه اقلام کم‌بها، مانند سفالینه‌ها و روغن و شراب‌گاهی تا مناطق دور- دست برده شده است، (چنانکه شکسته‌هایی از کوزه‌های مهر جزایر یونانی رودس و تاسوس درنمرد و شوش و سلوکیه پیدا شده) تنها کالاهایی که سود فراوان می‌دادند، شایان تجارت بودند. کاستن از سکه‌های سیمین و خرابی عیار سکه‌ها نمودار فقر عمومی است؛ با اینهمه، کشتیها و کاروانها همواره در راه بودند و اگر راهی، بجهاتی، بسته می‌شد، راهی تازه می‌گشودند.^۱

مالکوم کالج درسورد معابر و جاده‌های ایران، می‌گوید: «به روزگار باستان، کوهستانهای خوش منظر و بیابانهای ایران آنچنان سد و مانع شگرفی بر سر راه حرکت کاروانیان و مواصلات پدید می‌آوردند که، ناچار، همه آمدورفت از راهها و نواحی خاصی جریان می‌یافت. فلات مرکزی مرتفع و پسر سنگلاخ ایران مشتمل است بر دو بیابان پهناور نمکین دشت کوپر و دشت لوت و کوههایی برگرد آنها، که در بسیاری نقاط بلندی آنها از ده هزار پا می‌گذرد.

در سوی مشرق، کوه هندوکش سر به فلک کشیده و در شمال، البرز و در شمال غربی، کوههای آذربایجان و قفقاز و در مغرب، زاگرس که مشرف است بر دشت بین‌النهرین. در سرزهای شمال شرقی و جنوب غربی، سرزمینهای کم‌ارتفاع تر و ملایم‌تری قرار دارد. بازرگانانی که می‌خواستند از ایران بگذرند و از مدیترانه به چین کالا حمل کنند، ناچار بودند که راهی کهن، که بعدها به راه ابریشم شناخته شد، در پیش گیرند که از شمال بیابانهای ایران می‌گذرد و به باختر می‌رسد و سپس راه شمال شرقی را می‌پیماید و با برخورداری از واحه‌ها از آسیای میانه می‌گذرد.»^۲

در دوره حکومت پانصدساله پارتیان، وضع اجتماعی و اقتصادی طبقات و گروههای مختلف جامعه بخوبی روشن نیست؛ ظاهراً به علت عدم تمرکز و استقرار نظام سلوک الطوائفی، شهریان هر منطقه، قادر نبودند برای خود دربار و تصور و کاخهای رفیع بنیان گذارند و سازمان دیوانی منظمی برای اخذ مالیات و تحمیل عوارض گوناگون بوجود آورند؛ و شاید به همین علت می‌توان گفت که وضع اکثریت مردم، یعنی کشاورزان، پیشه‌وران، در این دوره، چندان دشوار و غیرقابل تحمل نبود. ولی پس از استقرار حکومت ساسانیان، و سپری شدن قدرت سلوک الطوائفی، جامعه طبقاتی در ایران شکل گرفت. و با گذشت زمان، در جامعه ایران،

۱. همان. ص ۷۵-۷۱ (به اختصار).

۲. همان. ص ۱۳-۱۲ (به اختصار).

از نظر امکانات اقتصادی، اختلاف عظیمی پدید آمد؛ مالکان عمده، درباریان، صاحب‌منصبان، طبقه متوسط و مردم آزادشهرها و روستاییان، در شرایط اقتصادی و اجتماعی کاملاً متفاوتی زندگی می‌کردند.

این طبقه‌بندی در سازمان جامعه ساسانی، بدینصورت، منعکس گردید: ۱) نجبا و جنگجویان (۲) روحانیان (۳) دبیران و کارگزاران (۴) مردم کشاورز و کارگر.

بدنظر گیرشمن، اقتصاد شاهنشاهی ساسانی، کماکان، بیشتر بر کشاورزی مبتنی بود تا بازرگانی، و با کدیمین و عرق جبین ملتهای تابع شاهنشاهی، زندگی اقتصادی طبقات ممتاز، اداره می‌شد.

مسکوکات ساسانی، سیمین، مسین و بندرت زرین بود، و در مبادلات تجاری در منطقه‌ای وسیع جریان داشت. این عهد، دوره پدایش حقیقی برات است، و بانکداران یهودی بابل و مؤسسات مشابه ایرانی، در جریان دادن برات، نفوذ عمده داشتند. از این دوره، برات بصورت سندتملک درآمد و رسماً آن را می‌شناختند. در شهرها استعمال سکه وسعت یافت و تعداد فراوانی از دره‌های سیمین ساسانی، در ایران یا در ممالک مجاور، یافته شده است. در مناطق روستایی، غالباً سزد زارعان، سربازان، کارگزاران و حتی مالیات هم جنسی پرداخت می‌شده، اما تجارت خارجی کاملاً بر پایه اقتصاد مبتنی بر مسکوکات مستقر بوده است. تجارت خارجی، بطور محسوس، نسبت به قرون گذشته، افزایش یافته و مخصوصاً شامل امتعه‌گرانها و مصنوعات تجملی، که مورد استعمال دربار شاهنشاهی و طبقه ثروتمند اشراف ایرانی بود، می‌شده است.

اخذ مالیات و عوارض جنسی سوجب آن گردید که حکام، ذخیره‌هایی سهم از محصولات که در درجه اول لزوم بودند، فراهم آورند و عمال آنان، آنها را در بازارها پخش می‌کردند. فایده دیگر اینها آن بود که هنگام قحط، احتیاجات ملت را بوسیله توزیع ذخایر، مرتفع سازند؛ و شاهان ملزم بودند بجهت تسکین بدبختیهای ملت، با آن سواقت نمایند.

هرگز در ادوار سابق، تجارت مانند این دوره، تحت نظارت جدی قرار نگرفته بود؛ و این امر دولت را مجبور می‌کرد، برای وسایل متزاید حمل و نقل در جاده‌ها، شطوط و وانهار، ایستگاهها و کاروانسراها و آب‌انبارها بسازد. عمال مخصوص برای این خدمت معین شده بودند و ایستگاههای سرحدی و بنادر دریایی را مراقبت و نظارت می‌کردند. همچنین، دولت انحصارهایی تحت اختیار خود داشت که مهمترین آنها ابریشم خام بود که از چین وارد می‌شد و مخصوصاً در کارگاههای سوری و فنیقی آن را بکار می‌بردند. علاوه بر این، کارگاههای شوش، گندی‌شاپور و شوشتر، از جهت مصنوعات خود، شهرت فراوان کسب کردند. ظروف سفالین تجملی، مصنوعات شیشه‌ای سوری - فلسطینی و اسکندرانی به ایران وارد می‌شد. مبادله منسوجات و تجارت‌البسه بسیار قابل توجه بود. عنبر را از بحر اسود وارد می‌کردند. پاپیروس که بیش از پیش جانشین پارشمن (پوست) شده بود، همواره خریدار داشت. ادویه معطر را از چین و عربستان می‌آوردند و ناردین و قلفل را از ماد صادر می‌کردند. تجارت بین‌المللی سوجب ایجاد مستعمرات بازرگانی گردید. تجارتخانه‌های صادراتی که سابقاً همه چیز می -

فروختند، در این دوره، تخصص یافتند و خود را به فروش گندم، چارپایان و مصنوعات کارخانه‌ها محدود کردند. به این ترتیب، تمایزی بین تاجر صادراتی و بازرگانانی که در بازارهای داخلی تجارت می‌کردند آشکار شد، و نتیجه این شد که تعداد دلانان افزایش یابد، فعالیت بانکها چندان وسعت نداشت.

تولید محصول بهتر شد، و توسعه یافت و آن هم شامل منسوجات ابریشمی و هم صنعت شیشه‌سازی بود. دولت با انحصارات خویش، تولیدکننده بشمار می‌آمد و دارای کارخانه‌هایی بود. دولت قیمت سواد اولیه و دستمزد کارگران را تعدیل کرد و نظمی نسبی پدید آورد و حرف و پیشه‌هایی بوجود آمد.

املاک بزرگ عموماً دارای زارع، نجار، آهنگر، نساج، نانوا، آسیابان، روغنگیر و آسیاب بود. آسیاب اختراعی تازه بشمار نمی‌رفت بلکه از قرن چهارم میلادی مورد استعمال بود. محصولات کشاورزی حفظ می‌شد و توسعه می‌یافت. کشت توت و تربیت کرم ابریشم، برای ایران که منسوجات ابریشمی در آن بسیار مصرف می‌شد، سهم بود. آزادی اقتصادی در امور کشاورزی محدود بود. دهگانان و کشاورزان بیش از پیش مورد تعدی قرار می‌گرفتند، استقلال نداشتند و هرگز از تعلیم و تربیت برخوردار نمی‌شدند و غالباً به دولت، یا آتشگاه و یا یکی از بزرگان وابسته بودند. و مالکان کوچک ناگزیر بودند، برای حفظ خود از تعدیات دولت، خود را تحت حمایت مالکان بزرگ قرار دهند. و اینان مالیات دولت را گردآوری می‌کردند و می‌پرداختند، و در واقع، شاه، از نظر مالی و نظامی، وابسته به فئودالهای بزرگ بود. در مناطق فئودال‌نشین، کشاورزان، گندم، روغن، شراب، انواع میوه و گوشت مورد نیاز را فراهم می‌کردند و دستمزدی جنسی می‌گرفتند. جریان مسکوکات در مناطق روستایی، به حداقل تقلیل یافته بود. فئودالها در شهر نبودند بلکه در املاک مستقر بودند و به وضع کشاورزان محل رسیدگی و نظارت می‌کردند.

دولت در امور مالی فاقد عاطفه بود، و برای پرداخت عوارض زمین و افراد، نرخی معین کرده بود که از قدرت افراد خارج بود و برای اخذ آن به قوه قهریه متوسل می‌شد. مالیات غیرسستقیم که برگمرک، نواقل و راهداری وضع شده بود موجب تحمیلات بیشتری بر مردم گردید. فساد عمال، با وجود مقابله جدی پادشاهان، وحشتناک بود.

دولت به پول احتیاج داشت. متصرفات و کارخانه‌های وی برای دربار و قشون کار می‌کردند، و مازاد فروخته می‌شد. آزادی انفرادی بسته به اراده دولت بود و در حدود هزار سال در ایران اثری از آن نبود. خزانه اشباع نمی‌شد. ادارات و قشون مبالغی بسیار درخواست می‌کردند. استحکاماتی که در سرحدات احداث می‌کردند گران تمام می‌شد. باید مخارج جهازات و همچنین سفرایی را که به دربارهای خارجه با هدایای سلطنتی می‌فرستادند، بر این ارقام اضافه کرد. به هنگام بدبختی و قحطی، دولت موظف بود احتیاجات آسیب‌دیدگان را مرتفع سازد.

وجوه هنگفتی برای امور فرهنگی، ساختمان مدارس و دارالعلمها تخصیص داده شده بود. برای زیبا ساختن شهرها، ایجاد قنوات و انتقال آب، کوشش می‌شد. شهرها کم‌وبیش توسعه می‌یافتند و شهرها و شهرک‌هایی بوجود می‌آمدند.

تحول مالی خسرو اول، بیشتر، به نفع دولت بود. مظلالم طبقات متنعم به جنبش مزدک و پاران او منتهی شد که ریشه اقتصادی و اجتماعی داشت. دولت ساسانی، با آنکه ظاهری آراسته داشت، سازمان اجتماعیش پوسیده و خراب بود.

خاندان شاهی، نجباء، روحانیان یعنی طبقات ممتاز، شیره مردم را می‌مکیدند. کار آنها جنگ، شکار، ضیافت و استفاده از تمتعات و حرمسرا بود، و بین آنان و طبقات متمکش و فعال، دیواری غیر قابل عبور کشیده بودند. طبقات ممتاز باگویی و چوگان‌بازی، موسیقی، تصنیف و علوم مختلف کمابیش مأنوس بودند، و از انواع جواهر و غذاهای گوناگون بهره‌مند می‌شدند، در حالی که اکثریت در شرایط اقتصادی دشواری زندگی می‌کردند، و بطرزی وحشیانه و دور از عواطف بشری مورد بهره‌کشی قرار می‌گرفتند.^۱

در دوره پیشرفت و شکفتگی حکومت ساسانیان، «رونق بازرگانی میان شرق و غرب سبب تمرکز امور اقتصادی شد. و تمرکز امور اقتصادی خود بستلزم پدید آمدن مراکز بازرگانی بود. پیدایش مراکز بازرگانی نیز سبب رشد و تمرکز حرفه‌های گوناگون شد، و از این رهگذر، شهرهای تازه پدید آمد. این شهرها توانستند پاسخگوی دگرگونی‌هایی که در زمینه بازرگانی و صنعت در ایران پدید آمده بود بشوند. از این شهرها اردشیر خره، گندی‌شاپور، و یه اردشیر، بیشاپور، هرمزد اردشیر، رام هرمزد، فیروزآباد، رام فیروز و بسیاری دیگر را می‌توان نام برد. خوزستان بازار که تازیان آن را «سوق‌الاهواز» می‌نامیدند، یکی از مراکز عمده بازرگانی در گوشه شمال غربی خلیج فارس بشمار می‌رفت.

افزایش و توسعه شهرها، خواست بازارهای داخلی و مراکز ترانزیت را از نظر بازرگانی تأمین می‌کرد. راه بازرگانی چین و هندوستان، که به سوریه و میان رودان (بین‌النهرین) و روم شرقی منتهی می‌شد، از شهرهای ایران به تیسفون می‌گذشت. در منابع چینی، جسته جسته، مطالبی در پیرامون اوضاع اقتصادی ایران در عهد ساسانی، به چشم می‌خورد. در یکی از منابع چینی، در پیرامون ایران چنین می‌خوانیم: «خاک مملکت بسطح و در آن طلا، تقره، توتیا، سرجان، کهربا، عقیق و سرواریدهای بزرگ وجود دارد. شیشه‌های شفاف و تیره و بلور و زرد و الماس و منجوق قرمز و فولاد و سس و شنگرف و جیوه و چندین نوع منسوجات ابریشمی و پنبه‌ای، و قالی و قالیچه و تافته و چرم‌گوزن قرمز، و کندر و زعفران و سایر مواد خوشبو و فلفل و شکر و خرما و هلیله و ما زو، و نمک و زرنیخ زرد و سواد نظیر آنها زیاد تولید می‌کنند. حیوانات پنجگانه و پرندگان و حیوانات این مملکت عموماً شبیه است به کشور چین، ولیکن آنجا برنج و ارزن نیست. در ایران، پرورش اسبهای عالی و قاطر و شترهایی که بعضی از آنها قادرند روزی ۷۰۰ «لی» راه بروند معمول است. خانواده‌های ثروتمند چندین هزار رأس از این حیوانات دارند.»^۲

در پیرامون هیات ظاهری سردان و زنان آن دوران، چنین می‌خوانیم: سردها سوی خود

۱. رک: همان. ص ۲۵۰-۲۴۲.

۲. مأخوذ از «منابع چینی» به نقل از شیرین بیانی، هشت مقاله در زمینه تاریخ. ص ۷۳. رک: مجله بررسیهای تاریخی. سال ششم، شماره چهارم، ص ۲۳۷ به بعد.

را کوتاه می‌کنند و کلاه‌های سفید پوستی بر سر می‌گذارند، پیراهن‌های یقه‌باز می‌پوشند... پارچه‌های زری درست می‌کنند. از قماش‌های بافته شده زنها پیراهن‌های گشاد و بالاپوش‌های بزرگ می‌پوشند. گیسوان آنها از جلوسر بافته می‌شود و پشت سر رها می‌گردد. گیسوان خود را با گل‌های طلایی و تقره‌ای و انواع سروارید آرایش می‌دهند...»^۱

شرحی که در منابع چینی آمده از رواج بازار تجارت و فعالیت‌های متنوع اقتصادی در آن ایام حکایت می‌کند. به‌نظر آقای دکتر عنایت‌الله رضا، سبب تجدیدبنای شهرهای قدیمی و پیدایش شهرهای تازه را باید در جریان عمومی تقسیم کار اجتماعی جستجو کرد. وجود شهرها سبب عمیق‌تر شدن تقسیم کار اجتماعی و جدا شدن تولید پیشه‌وران از تولید کشاورزان شد اما، نه‌بطور کامل. پیشه‌وران ایران را باید به‌دو بخش تقسیم کرد: پیشه‌وران شهرها و پیشه‌وران روستا. گردانندگان اقتصاد شهرها، صنعتگران، پیشه‌وران و دیگر تولیدکنندگان آزاد شهر بودند، و در واقع، وجود همین صنعتگران و پیشه‌وران و دیگر تولیدکنندگان آزاد شهرهاست که تفاوت بزرگ میان شهرهای نوین‌یاد را با شهرهای روزگار برده‌داری محسوس می‌سازد. پیشه‌وران روستا، نیاز روستائیان، و پیشه‌وران شهرها، نیاز بزرگان و طبقات سرفه و شهرنشینان را برآورده می‌کردند. شهرها که مرکز کار و فعالیت بازرگانان و صنعتگران بودند از این پس، به‌سراکز زندگی بزرگان و فعالیت سیاسی نیز بدل شدند. بسبب رواج فراوان مناسبات پولی بر پایه صنعت و بازرگانی، نقش اقتصادی شهرها همواره اهمیت بیشتری می‌یافت. برای فعالیت‌های صنعتی همواره از اسیران، بخصوص از اسرای رومی، استفاده فراوان می‌کردند. کارگاه‌های کثیر و گوناگون پیشه‌وران، بطور عمده، در شهرهای بزرگ مستقر بود. آنها از کتان و پنبه و پشم و ابریشم، پارچه‌ها و ماهوتهای زیبا می‌بافتند که به‌دست رنگرزان چیره‌دست، با رنگهای طبیعی، به‌شيوه‌ای زیبا رنگ‌آمیزی می‌شد. چرم در ایران ساسانی، به‌شيوه‌ای کامل دباغی می‌شد. کار سراجان و زین‌سازان رونقی تمام داشت. ساختن اسلحه‌های گوناگون معمول بود. آمیانونس بارسلینوس به جوشن پولادین سوارکاران و مهارت ایرانیان در کار اسلحه‌سازی اشاره کرده‌است.

پیشه‌وران اغلب تولیدکنندگان آزادی بودند، که در کارگاه‌های خود و در بازارهای شهر، کار می‌کردند و از نیرو و هنر فرزندان و خویشاوندان و گاه از نیرو و کار آزاد استفاده می‌کردند. در بازارها، پیشه‌وران راسته‌های ویژه‌ای برپایه حرفه و پیشه خود داشتند، و چه بسا که کار پیشه‌وران از بازرگانی جدا نبود و در محل کار خود، کالا‌های خود را به‌خریداران عرضه می‌کردند.

توسعه شهرها سبب گردید که طبقات ممتاز در شهرها مسکن گزینند، و شهر، مرکز فعالیت صنعتی و بازرگانی و فرهنگی گردید. در سده پنجم میلادی، کشتیها از دریای سرخ، هندوستان و چین، به‌سیراف و حیره و دیگر بنادر می‌آمدند و دریانوردان ایرانی اغلب به کرانه‌های شرقی و زنگبار می‌رفتند و از آنجا عاج، چوبهای گرانبها، طلا و گوهرهای گوناگون را در کشتیهای خود جای می‌دادند. برخی از پژوهندگان خارجی منکر پیشرفت کار دریانوردی شده‌اند، ولی لغات و اصطلاحات دریانوردی و داستان سنباد بحری، قرائنی بر وجود نیروی دریایی در آن روزگار

است. تمرکز نسبی امور اقتصادی در شهرها و رشد فعالیتهای بازرگانی و پیشه‌وری، سبب گردید که این طبقه جوان و نوظهور خواستار دگرگونی در مناسبات اجتماعی آن زمان گردد؛ چه آنان با وجود داشتن مال و ثروت، هنوز در زمره پست‌ترین طبقات اجتماعی بشمار می‌آمدند و تغییر موقعیت طبقاتی آنان با سنن و مقرراتی که وجود داشت، تقریباً محال می‌نمود. «جنبش مزدکی مبنای طبقاتی را متزلزل کرد ولی تلاش روحانیان و خسرو اول بار دیگر نظم کهن و پوسیده دیرین را برای مدتی کوتاه استوار کرد؛ اما با تکامل سازمان اقتصادی و اجتماعی، دوام نظامات ظالمانه طبقاتی عهد ساسانی امکان پذیر نبود. اکثریت مردم از وضع تحمیلی و فرمانروایی اقلیت صاحب امتیاز، ناراضی بودند. به همین علت، در برابر اعراب و نهضت جدید که از برابری مؤننین سخن می‌گفتند، مقاومتی نکردند و به این ترتیب، بسیاری از مقررات و نظامات اجتماعی عهد ساسانی با حمله اعراب محکوم به شکست و فراموشی گردید.

در ایران قبل از اسلام، چنانکه دیدیم، حدود و مقررات طبقاتی بشدت حکومت می‌کرد. انتقال طبقات و تغییر موقعیت اجتماعی و اقتصادی افراد جامعه تقریباً محال بود. اردشیر بابکان در وصیت‌نامه خود تأکید کرده بود که مقام و موقعیت هر یک از طبقات را ثابت و با برجا نگاه دارید، و می‌گفت: «بترسید از سری که دم‌گشته و یا از دمی که سرگشته...» این حدود و قیود، با نهضت مزدکی و قیام مردم در عصر قباد، اندکی سستی گرفت؛ ولی با روی کار آمدن نوشیروان و کشتار بیرحمانه وی از مزدکیان، بار دیگر، وضع سابق تجدید گردید. مالیاتهای سنگین و جنگهای ۲۴ ساله خسرو پرویز با رومیان و تجملات دربار و حرسرای او (بطوریکه نوشته‌اند عده زنان، کنیزان، خوانندگان و نوازندگان این پادشاه به چند هزار تن بالغ می‌شد) بیش از پیش توده مردم را به بدبختی و فلاکت سوق داد. این پادشاه سبکغز و خودخواه، در دوران حبس، در جریان بازپرسی افتخار می‌کند که موجودی خزانه مملکت را چهار برابر کرده است؛ و این خود بهترین دلیل مظالم و بیدادگریهای اوست.

نگاهی به وضع اجتماعی و اقتصادی مردم قبل از اسلام

از قتل خسرو پرویز، در سال ۶۲۸ تا روی کار آمدن یزدگرد سوم در سال ۶۳۲ میلادی، یعنی در مدت ۴ سال، دوازده تن براریکه سلطنت نشستند. طبیعی است که در این دوران بینظمی و اغتشاش، اجرای هیچ برنامه اقتصادی و سیاسی به سود ملت امکان پذیر نبود. تحمیلات دربار و طبقات ممتاز، براکثریت زحمتکش، تحمل ناپذیر بود. کشاورزان و پیشه‌وران، که ارکان اساسی اقتصاد مملکت را تشکیل می‌دادند، جز شرکت در جنگهای بیحاصل سلاطین و پرداخت مالیاتهای سنگین حق و وظیفه‌ای نداشتند. دکتر گیرشمن، چنانکه قبلاً نیز اشاره کردیم، وضع طبقات محروم را، در عهد ساسانیان، چنین توصیف می‌کند: «در آن عهد، یک روش اقتصادی ثابت - ولی دور از عواطف انسانی - مبتنی بر فلاح در جهان ایجاد شد، و در طی قرون برقرار ماند. کلیه کسانی که به طبقه ممتاز متعلق نبودند، مجبور بودند به هر قسم کار تن در دهند؛ در ساختمان کاخ شاهی شرکت کنند، در تهیه مواد بکوشند، و کار صنعتگران را انجام دهند، ایستگاههای چاهار را حفظ کنند، از سپاهیان پذیرایی نمایند، اغنام و احشام شاه

را بچرانند. روستایی موظف بود، اسبان خود را برای چپار حاضر کند، کاروان سالار، اراپهران، و قایقران سی‌بایست ستوران، گردونه و قایق خویش را برای حمل و نقل آماده سازند. آزادی انفرادی بسته به اراده دولت بود، و در حدود دو هزار سال در ایران اثری از آن نبود. بدبختی که ملت در آن غوطه‌ور بود، مانع از آن می‌شد که به تفکر پردازد و عدم عدالت اجتماعی را احساس کند.^۱

روحانیان زردشتی، یعنی هیربدان و سویدان، در چپاول ملت با دیگر زمامداران همدستان بودند؛ و در اثر تشمت عقیدتی و اختلافی که بین آنان در اصول و فروع مذهبی وجود داشت، در برابر آیین مسیح، که بتازگی در ایران نفوذ کرده بود، مقاومت مؤثری نکردند. از عهد سلطنت فیروز، پس از اخراج دُسامی مددسه ایرانیان ازدها، گسترش مسیحیت در نقاط مختلف ایران فزونی گرفت. به این ترتیب، اختلافات مذهبی و اختلافات عظیم طبقاتی و عدم رضایت شدید مردم از گردانندگان امور کشور، و ناتوانی زمامداران، زمینه را برای سقوط حکومت ساسانیان فراهم می‌ساخت.

در حالی که دو امپراتوری ایران و روم شرقی، در نتیجه جنگهای مداوم و بی‌تدبیری زمامداران در سرایشی سقوط افتاده بود، قوم عرب، به حکم احتیاج، در پناه وحدت کلمه و اتحادی که در سایه اسلام پست آورده بود، می‌کوشید که به دوران سختی و محرومیت دیرین پایان دهد. این عوامل، به کمک انضباط و روحیه قوی و عادت به سختی و مشقت، که از خصوصیات قوم عرب بود، سبب گردید که اعراب در مدتی بالنسبه کوتاه، در کشورهای مجاور نفوذ کنند. غیر از آنچه گفتیم، طبقه سوم، یعنی اکثریت ملت ایران که شیفته شعارهای تبلیغاتی اسلام شده بودند، به امید مساوات و برابری و برادری اسلامی، در مقابل حمله تازیان، پایداری مؤثری نکردند؛ و لیکن پس از استقرار حکومت اعراب، اندک اندک، مردم باختلاف علی (ع) و عثمان پی‌بردند. سختگیرها و مظالم عمال بنی‌امیه در ایران، تحمیل مالیاتهای گران بر مردم، و ادعای اعراب بر تفوق نژادی بر دیگر ملل عالم، ایرانیان را به ماهیت خلفای بنی‌امیه آشنا ساخت. مردم بر آن شدند که، به هر ترتیب هست، دست عمال بنی‌امیه را از کارها کوتاه کنند. در این موقع، ایرانیان— به شرحی که در جلد دوم دیدیم— از اختلاف دیرین بنی‌هاشم و بنی‌امیه استفاده کردند و برای رهایی از مظالم عمال بنی‌امیه، با بنی‌هاشم همدستان شدند و در سایه تلاش و کوشش، و به قیمت جنگهای خونین، بنی‌عباس را به حکومت رسانیدند. ولی روی کار آمدن عباسیان نیز در بهبود وضع اجتماعی و اقتصادی اکثریت مردم ایران، چنانکه انتظار می‌رفت، مؤثر نیفتاد.

برای آنکه خوانندگان به تحمیلات گوناگون خلفای تحمیلی واقف شوند، جمله‌ای چند از تاریخ بخارای نرشخی نقل می‌کنیم. وی از خاتم الفقیه روایت می‌کند که «... چون قتیبه بار چهارم به بخارا آمد، و بخارا بگرفت، صلح کرد، بدانکه هر سال دو بیست هزار دینم خلیفه را دهند، و ده هزار دینم امیر خراسان را، و از خانها و ضیاعها یکد نیمه به مسلمانان دهند، و علف ستوران عرب و هیزم و آنچه خرج گردد کسانی که از بیرون شهر هستند (هم دهند).»^۲

۱. ایران از آغاز تا اسلام، پیشین. ص ۳۳۹-۳۴۷ (به اختصار).

۲. ابوبکر محمد بن جعفر النرشخی، تاریخ بخارا. ترجمه ابوسر احمد بن محمد بن نصر الفجاری، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، تصحیح و تفسیر مدرس رضوی ص ۷۳.

نسخه اصلی این صفحه سفید میباشد

فصل دوم

www.Bakhtiaries.com

زندگی اقتصادی و تجاری ایرانیان و ملل اسلامی بعد از ظهور اسلام

نسخه اصلی این صفحه سفید میباشد